

نظام فلسفی و عرفانی شیعه

حیدر حب الله

ترجمه: محمد رضا ملانی

سؤال¹: لطفا مقداری پیرامون فلسفه و عرفانی که در پس‌پشت اندیشه شیعه قرار گرفته است، توضیح دهید.

پاسخ: احتمالا منظورتان یکی از دو نکته است:

نخست: اگر می‌خواهید عقائد مشهور شیعه مانند توحید، عدالت، نبوت، امامت، معاد و ... را بدانید، می‌توانید به کتاب‌هایی در این زمینه مراجعه کنید، از جمله: *اصل الشیعه و اصولها* اثر جناب کاشف الغطاء، *عقائد الامامیه* نوشته مرحوم علامه محمدرضا مظهر، *العقیده الاسلامیه علی ضوء مدرسه اهل البیت* از آیت الله شیخ جعفر سبحانی.

دوم: اگر منظورتان فلسفه و عرفان به معنای خاص آن است، در این رابطه من به گونه دیگری این مسئله را مطرح می‌کنم:

الف) اگر نمایندگان شیعه را علمای مشهور آن بدانیم، باید به این نکته توجه کنیم که آن‌ها نه فیلسوف بوده‌اند و نه عارف، البته منظور من اکثرشان بود که در طول تاریخ به ترویج اندیشه شیعه اهتمام داشته‌اند. شاید یک بیستم جمعیت آن‌ها نیز فیلسوف و عارف – در معنای خاص این دو کلمه- نبوده‌اند و سایر آن‌ها یا مخالف این دو علم بودند، یا در قبال آن‌ها سکوت اختیار کردند و به همین دلیل نمی‌توانیم دیدگاه آن‌ها در این موضوع را کشف کنیم، یا موافق بودند ولی چیزی از خود بروز نداده‌اند. البته اگر منظورتان فیلسوفان مشهور شیعه نباشند، که این بحث دیگری است و مشاهده می‌کنیم که فیلسوفان مشهور شیعه در دوران نزدیک به خودمان بیشتر رویکردی صدرایی دارند و به همین جهت می‌توانیم بگوییم مکتب فلسفی غالب بر زمان ما، مکتب صدرایی است، مکتبی که بیشترین حضور و نفوذ را در حیات فلسفی شیعه در عصر ما دارد.

ب) اما اگر منظورتان آن اندیشه‌ای است که پیامبر و اهل‌بیت ایشان ترویج می‌کردند، خود من ترجیح نمی‌دهم که برای اشاره به آن از لفظ فلسفه استفاده کنم. این موضوع بسیار مسئله دار و اختلافی است و در این زمینه هر شاخه‌ای از شیعه، راه خود را می‌رود. به نظرم برای بررسی تطبیقی قرآن و احادیث پیامبر و اهل بیت با متون فلسفی و عرفانی نیازمند پژوهش بسیار گسترده‌ای هستیم، چرا که در مواردی هر دو طرف در یک نقطه به هم می‌رسند و در مواردی دیگری، دست کم با توجه به برخی از مکاتب فلسفی و عرفانی، شدیداً از هم فاصله می‌گیرند.

¹ حیدر حب الله، إضاءات فی الفكر والدين والاجتماع 4: سؤال: 538.

بنابراین به این دلیل که هر یک از این‌ها، تنها رویکردهای فکری خاصی هستند، به کار گیری واژه «نماینده‌گی» را نمی‌پسندم. پس نه می‌توانم بگویم که اصولیان نمایندگان اندیشه‌اهل بیت هستند و اخباریان با اندیشه ایشان فاصله دارند، و نه می‌توانم بگویم اخباریان اندیشه اهل بیت را نمایندگی می‌کنند و اصولیان ارتباطی با اندیشه اهل بیت ندارند. به موضوع این پرسش هم از همین چشم‌انداز نگاه می‌کنم و به کارگیری تعبیری که به معنای انحصار در نمایندگی باشند را صحیح نمی‌دانم. حتی اگر باور داشته باشیم که اندیشه معینی نزدیک‌تر است و او را بیشتر بپسندیم، نباید این باور را طوری تبیین کنیم که گویا یکی نماینده و مطابق با آن اندیشه است و دیگری بویی از آن نبرده. چنین تعبیری را درون یک مذهب مناسب نمی‌دانم به کاربردن آن‌ها را ترجیح نخواهم داد.